



محمدجواد رضائی

بیزوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)  
و عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد



## پیش‌فرض‌ها غیرواقعه

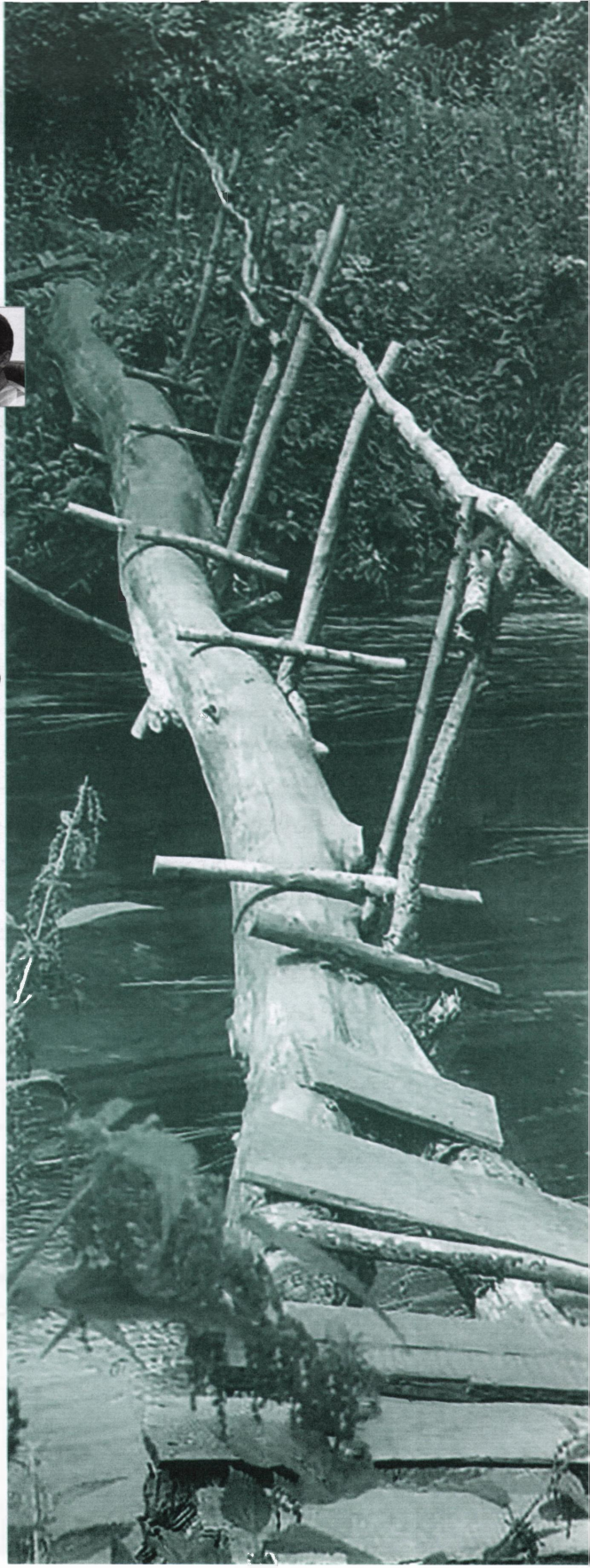
عدم کفایت ایده‌مزیت نسبی  
در تبادلات تجاری

### مقدمه

مهمترین انگاره‌ای که بر مدافعان تجارت آزاد و نیز توصیه‌های سیاستی نهادهایی چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی حاکم است، نظریه مزیت نسبی<sup>۱</sup> است. مبتنی بر این نظریه، بل‌مرکز هویت‌های جغرافیایی بر مزیت‌های نسبی‌شان و مبادله کالا و خدمات تولیدی میان این واحدها، در نهایت رفته بالاتری برای مجموع افراد فراهم می‌آید.<sup>۲</sup>

۱- Comparative Advantage Theory

۲- نظریه مزیت نسبی با مفهوم «مزیت رقابتی (Competitive Advantage)» متفاوت است. مزیت نسبی، ایده‌ای است که در مجموعه مطالعات اقتصادی مورد توجه بوده و در حوزه‌هایی چون تجارت بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بررسی می‌شود. مفهوم مزیت رقابتی مربوط به حوزه مطالعاتی رشته مدیریت،



به عنوان مثال اگر بر استان های «اصفهان» و «سمنان» به عنوان دو هویت جغرافیایی مستقل نظر داشته باشیم و مایل به پیاده سازی ایده مزیت نسبی نسبت به دو کالای «فولاد» و «فرش دستبافت» باشیم، ابتدا هزینه تولید دو کالا در دو استان را با یکدیگر مقایسه می کنیم. اگر دریافتیم که استان اصفهان در تولید فولاد و استان سمنان در تولید فرش، با هزینه کمتری نسبت به دیگری دست به تولید می زند، نظریه مزیت نسبی حکم می کند که اگر منابع تولیدی اصفهان به سمت تولید فولاد گرایش یابد و همچنین نیروی انسانی، سرمایه، زمین و ... در استان سمنان بیشتر به سمت تولید فرش تخصص یابد، در نهایت با میزان تولید بیشتری از فولاد و فرش دستبافت در مجموع دو استان مواجه خواهیم شد. اگر پیش از تخصص گرایی، استان اصفهان ۵۰۰ تخته فرش و استان سمنان نیز ۵۰۰ تخته فرش دستبافت تولید می کردند پس از تخصص گرایی، مجموع فرش های تولیدی به ۱۲۰۰

تخته فرش خواهد رسید. همچنین در استان اصفهان، با آزاد شدن بخشی از منابع از صنعت فرش و تخصیص آن به تولید فولاد، تولید فولاد در مجموع افزایش خواهد یافت. جزء دوم ایده مزیت نسبی آن است که هر دو استان اصفهان و سمنان به ترتیب با مبادله مازاد تولید خویش از «فولاد» و «فرش دستبافت»، با میزان بالاتری از فولاد و فرش در استان های خویش مواجه خواهند بود. بهره مندی از ۲۰۰ فرش تولیدی جدید، که به واسطه تخصص گرایی روی داده، بخشی از منافع حاصله خواهد بود. اینجاست که اصطلاحاً با معجزه «تخصص گرایی در تولید کالای با مزیت نسبی» به همراه «تجارت» مواجهیم.

ادعای متعارف آن است که پیگیری ایده مزیت نسبی به همراه تجارت آزاد موجبات تولید کالاهایی با کیفیت مناسب تر، با هزینه پایین تر و مقدار بالاتر خواهد شد. ضمناً کشورها با سوق دادن منابع خویش - همچون نیروی کار، سرمایه و زمین - در راستای تولید کالاهایی که در آن ها مزیت دارند، جایگاه «بایسته» خویش را در یک برنامه کلی تقسیم کار جهانی پیدامی کنند.

یکی از مهم ترین دلایل مخالفان طرح مفاهیمی چون «استقلال اقتصادی» یا «حمایت از کالای وطنی» و «خود کفایی» تمسک به ایده پیش گفته است. ادعا بر آن است که امروزه نمی توان انتظار داشت که یک کشور در تولید همه کالاها متخصص شود؛ بلکه می بایست منکی بر نوعی تقسیم کار جهانی، بر تولید کالاهایی تمرکز کند که در آن ها از مزیت برخوردار بوده و پس از آن با صادر کردن مازاد بر مصرف خویش، نیاز خود از سایر کالاها را به بهترین نحو و با بالاترین کیفیت برآورده نماید. با این صورت بندی نوعی بده بستان در اذهان شکل می گیرد؛ به میزانی که در پی دستیابی به کالای با کیفیت و با قیمت مناسب تر هستیم، باید از ایده استقلال اقتصادی فاصله گرفته و باز شدن مرزهای کشور برای ورود و خروج کالاها را تسهیل نماییم.

طبیعی است که بررسی این ادعا نیازمند توجه به همه جوانب و مؤلفه های شکل دهنده آن است. در ادامه سعی می شود در چهار محور به بررسی دقیق منظومه ای از مؤلفه ها و پیش فرض های مقوم ادعای مذکور پرداخته شود.

بازاریابی و سازماندهی صنعتی بوده و ناظر به گزینش استراتژی مناسب توسط بنگاه است. در مجموعه مطالعات اقتصادی، مفهوم مزیت رقابتی چندان مورد توجه نیست تا هر چند ارتباطات قابل توجهی میان ایده مزیت رقابتی و موضوعاتی چون رشد اقتصادی و تجارت بین الملل وجود دارد.

از تخصص‌گرایی هویت‌های جغرافیایی، همچون کشورها، می‌توان انتظار داشت که در کوتاه‌مدت شاهد کارایی اقتصادی در حوزه تولید باشیم، اما این کارایی، لزوماً در بلندمدت موجب رشد اقتصادی مصطلح کشورها نمی‌شود.



## ۱. کارایی در کوتاه‌مدت یا رشد در بلندمدت

شاید نخستین نقدی که بر طرفداران «به‌کارگیری نظریه مزیت نسبی» وارد است، تلقی ساده ایشان از اثرگذاری تخصص‌گرایی بر رشد اقتصادی باشد. به سادگی نمی‌توان از تخصص‌گرایی در تولید معدودی از کالاها و خدمات، به رشد و پیشرفت اقتصادی دست یافت؛ از تخصص‌گرایی هویت‌های جغرافیایی، همچون کشورها، می‌توان انتظار داشت که در کوتاه‌مدت شاهد کارایی اقتصادی در حوزه تولید باشیم، اما این کارایی، لزوماً در بلندمدت موجب رشد اقتصادی مصطلح کشورها نمی‌شود. به عنوان نمونه می‌توانیم بر مثال مطرح شده توسط ایده‌پرداز نظریه مزیت نسبی، دیوید ریکاردو (۱۷۷۲-۱۸۲۳)، دقیق شویم. وی در مثالی که برای تبیین ایده خویش می‌آورد، کشور خود (انگلیس) و کشور پرتغال را مدنظر قرار می‌دهد. صنایع مورد تمرکز وی نیز «نساجی» و «تولید نوشیدنی» بوده است. بنابراین مزیت نسبی و درک هزینه تولید در هر دو کشور برای هر دو کالا، انگلیس باید در

صنایع نساجی و پرتغال در تولید نوشیدنی تخصص یابد (ریکاردو، ۱۵۴-۵۵). تا به اینجای قضیه، می‌توان با پیشنهاد ریکاردو همراه بود؛ استفاده بهینه از منابع در پرتغال در مقایسه با انگلیس، حکم می‌کند که این کشور منابع تولیدی خویش را به سمت تولید نوشیدنی سوق دهد. اما آیا این پیشنهاد در نهایت موجب رشد و پیشرفت اقتصادی کشور پرتغال خواهد شد؟

برای درک دقیق‌تر رابطه میان «وجود کارایی در یک صنعت» و «ایجاد رشد اقتصادی در کشور» باید به روابط پیشین و پسین مربوط به آن صنعت یا کالا دقت کرد. اگر فرض کنیم که صنعت تولید نوشیدنی، ماهیتاً ارتباطات چندانی با دیگر بخش‌های تولیدی در کشور ندارد و اساساً محرکی برای بخش‌های

متنوع و حجیمی از اقتصاد نیست، به سختی می‌توان از رهگذر «کارایی در صنایع برخوردار از مزیت» به «رشد و پیشرفت اقتصادی در کشور» دست یافت. در همین مثال و با توجه به ارتباطات پیشین و پسین در عرصه نساجی در زمان ریکاردو، همچون ارتباطش با حوزه صنعت بخار و ماشین‌آلات تولیدی، بروز رشد اقتصادی در انگلیس به واسطه تخصص‌گرایی در نساجی بسیار محتمل به نظر می‌رسید؛ چرا که تمرکز بر صنعت نساجی در آن زمان به دلالت التزامی نیازمند رشد صنایع مختلف و ارتباط وثیقی با بخش‌های عظیم اقتصادی بوده است.

اساساً نظریه مزیت نسبی موضعی راجع به تغییر مزیت‌ها در طی زمان نمی‌گیرد و بنابراین یک نظریه جامع برای اموری چون رشد و پیشرفت اقتصادی نیست. اساساً نوع کالا یا خدمت انتخابی برای تخصصی شدن، موجب بسط یا قبض دیگر

تمرکز صرف بر ایده مزیت نسبی، نباید مردم، فعالان اقتصادی و حکمرانان اقتصادی در کشورهای در حال توسعه را از آنچه در درازمدت ممکن است روی دهد، غافل کند؛ آنها باید به فکر «پس از تخصص‌گرایی» نیز باشند.

مزیت‌ها نیز می‌شود؛ اگر کالایی که بنا به تعریف رایج، یک کشور در تولید آن مزیت دارد، موجبات فعالیت حجم قابل توجهی از فعالیت‌های اقتصادی آن کشور را فراهم کند، آن فعالیت‌ها نیز برخوردار از مزیت می‌شوند و در نهایت موجبات تولیدات بیشتر و پیشرفت اقتصادی را فراهم می‌آورد. نتیجه آنکه ایده مزیت نسبی با هدف قراردادن کارایی، صرفاً ارائه دهنده پیشنهادی در همین سطح است؛ اینکه این کارایی در صنعتی که برخوردار از ارتباطات پیشین و پسین است، روی می‌دهد یا خیر، موضوع این نظریه نیست. بنابراین تمرکز صرف بر ایده مزیت نسبی، نباید مردم، فعالان اقتصادی و حکمرانان اقتصادی در کشورهای در حال توسعه را از آنچه در درازمدت ممکن است روی دهد، غافل کند؛ آنها باید به فکر «پس از تخصص‌گرایی» نیز باشند.

## ۲. تلقی ایستا از مزیت یا تلقی پویا از مزیت

دانستیم که نظریه مزیت نسبی بیان می‌دارد که با توجه به مقایسه هزینه‌های تولید کالاها و خدمات در حال حاضر، هر هویت جغرافیایی در تولید کدام یک، از مزیت نسبی برخوردارند. شاید مهم‌ترین انتقادی که به کاربردی‌سازی این ایده بر اساس این تلقی وارد است، توجه صرف این نظریه به «زمان حال» است. اساساً مزیت‌های نسبی در طی زمان ایجاد می‌شوند و در طول زمان نیز قابل تغییرند.

تصور کنید که با توجه به شرایط روزیافته در عرصه‌های مختلف اجتماعی و بین‌المللی، در حال حاضر با کشوری مواجه هستیم که در استخراج و تولید برخی مواهب طبیعی یا محصولات کشاورزی، همچون الماس یا ذرت، از مزیت نسبی برخوردار است. حتی فرض کنید کشور ایران در حال حاضر در تولید کالاهایی چون فرش دستبافت، زعفران یا نفت از مزیت برخوردار است. دو پرسش اساسی که موافقان پیگیری ایده مزیت نسبی باید به آن پاسخ دهند از این قرارند؛

### ۱) پرسش اول

آیا عمل کردن به توصیه نظریه مزیت نسبی و ارتقای کارایی در تولید الماس، موجب بروز تغییراتی برای بهبود کارایی‌های بیشتر در آینده می‌شود؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان با این نظر موافق بود که «اگر اقتصادهای کمتر توسعه یافته در بخش‌هایی که همواره در آن تخصص داشته‌اند، متخصص باشند، با احتمال کمتری ممکن است شیوه‌هایی برای افزایش بهره‌وری شان بیابند» (Hahnel, 2014:208).

برای درک بهتر پاسخ می‌توان بر تجربه کشورهای صنعتی و نیز کشورهای تازه صنعتی شده تمرکز نمود. مطالعات نشان می‌دهد که دولت‌های کشورهای صنعتی، ننده از ابزارهای مختلفی چون یارانه به صادرات، ایجاد محدودیت در صدور مواد خامی که در صنایع کلیدی استفاده می‌شود، قاعده‌گذاری‌های دولتی ناظر به کیفیت کالاهای صادراتی، قاعده‌گذاری نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی، تدارک اطلاعات راجع به بازارهای صادراتی و کمک در بازاریابی استفاده

اگر هم به تجربه برخی کشورهای آسیایی که بر حسب معیارهای متعارف به رشد اقتصادی قابل توجهی نائل شده‌اند نگاهی انداخته شود. آشکار می‌شود که اتفاقاً این کشورها مزیت‌های پیش از دوران رشد اقتصادی را به عنوان مشخصه‌ای ابدی تلقی نکرده و در عوض به شدت پیگیر برنامه‌هایی برای خلق مزیت‌های نسبی در صنایعی که امکان دستیابی بهروری بالاتر را فراهم می‌آورد شدند.

که اتفاقاً این کشورها مزیت‌های پیش از دوران رشد اقتصادی را به عنوان مشخصه‌ای ابدی تلقی نکرده و در عوض به شدت پیگیر برنامه‌هایی برای خلق<sup>۲</sup> مزیت‌های نسبی در صنایعی که امکان دستیابی بهروری بالاتر را فراهم می‌آورد شدند (Hahnel, 2014:208). توضیحات ارائه شده توسط هاجون چانگ در فصل نخست کتاب تجربه توسعه شرق آسیا (۲۰۰۶) و نیز مطالعه موردی وی درباره کره جنوبی در فصل انتهایی کتاب اقتصاد سیاسی توسعه صنعتی (۱۹۹۶) به خوبی بیانگر چنین نقشی است. از این رو باید با این جمع‌بندی موافقت نمود که دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه باید نقش فعالی ایفا کرده و این کشورها در بی‌متنوع‌سازی و صنعتی نمودن اقتصادشان بروند (Gonzalez, 2004:497; Griffith, 2010).

است که رشد بهروری در آن‌ها نندک بوده است (Hahnel, 2014:208). توجه به اظهارنظری صریح در این زمینه، از جانب بالاترین مقام مسئول وزارت تجارت بین‌الملل و صنایع ژاپن، در سال ۱۹۷۰ جالب توجه خواهد بود (به نقل از Ozawa, 2005: 50): به بیان وی اگر ژاپن رهنمون ساده تجارت آزاد و تمرکز بر تخصص‌گرایی را می‌پذیرفت، امکان فائق آمدن بر مشکلات را نمی‌داشت. وی تصریح می‌کند که تصمیم گرفته شد که صنایعی تأسیس شود که از نظر هزینه نسبی نامناسب‌ترین صنایع برای ژاپن بودند؛ صنایعی چون فولاد، خودرو و الکترونیک. به تصریح وی، از منظر کوتاه‌مدت و ایستای ترغیب چنین صنایعی در تضاد با عقلانیت اقتصادی بود.

اگر هم به تجربه برخی کشورهای آسیایی که بر حسب معیارهای متعارف به رشد اقتصادی قابل توجهی نائل شده‌اند نگاهی انداخته شود، آشکار می‌شود

کردند. و کدورهایی چون برزیل، هندو کشورهای صنعتی شده جدید نیز از همین ترکیب‌های سیاستی بهره بردند (Chang and Grabel, 2004:62; Gonzalez, 2004:497). اگر فرایند روی داده در کشور ژاپن را به عنوان یک نمونه مورد توجه قرار دهیم، نکات جالبی به دست می‌آید؛ پیش از جنگ دوم جهانی، ژاپن صادرکننده دوچرخه و اسباب‌بازی بود. تبدیل این کشور به صادرکننده فولاد و خودرو در دهه شصت میلادی و نیز صادرکننده تجهیزات الکترونیکی در دهه هفتاد میلادی نتیجه پیگیری سیاست «بگذار بشود» توسط دولت ژاپن نبود؛ این انتقال از طریق همکاری نهادهای مالیاتی، بانکی و تجاری روی داد. محورا اصلی این تغییرات نیز «خلق مزیت‌های نسبی جدید در صنایع با بهروری بالا به جای تداوم تخصص‌گرایی در صنایعی

۱- Laissez faire: دکترینی که فائز به رهاسازی و رفع موانع برای عوامل خصوصی اقتصادی است. مبتنی بر پیگیری این ایده، مجموعه تعاملات فعالان اقتصادی، در نهایت تعیین‌کننده عملکرد اقتصادی است.

## ۲) پرسش دوم

پیدایش این مزیت در حال حاضر معلول چه عواملی در گذشته بوده است؟ آیا پدید آمدن یا پدید آوردن این عوامل از گذشته تا کنون، قابل توجیه است؟

اگر با تمرکز بر چنین پرسشی به رویدادهای تاریخی میان ملتها و دولت‌ها نظری بیان‌دازیم، صحنه‌های مهمی جلوه می‌کند. به واسطه تسلط نظامی و سیاسی برخی کشورهای غربی بر کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، عملاً نظام‌های اقتصادی وابسته شکل گرفت. در فضای وابستگی اقتصادی، کشورهای تحت نفوذ یا مستعمره، در تولید و استخراج مواد خام مزیت یافته و کشورهای استثمارگر در تولیدات صنعتی؛ اگر در این مشاهدات اندکی تأمل کنیم، به خوبی درمی‌یابیم که تسلط نظامی و سیاسی موجب پیدایش روابطی گردیده که آن را «رابطه تبعیض‌گر» مزیت نسبی کشورها شده است. اگر بروز چنین وقایعی را بپذیریم،

۱- بر داختن به شواهد تاریخی این وقایع از حوصله این مقاله خارج است. مراجعه به مطالعات و مستندات تاریخی، سیاسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به خوبی بیانگر بروز چنین روابطی میان ملتهاست. تنها به عنوان یک نمونه مراجعه به کتاب مردم‌شناس معروف، ایک ولف، با عنوان اروپا و مردم بدون تاریخ (۲۰۱۰) توصیه می‌شود.

آنچه از اقتصاددانان و حکمرانان اقتصادی مطالبه می‌شود، اعلام موضع صریح نسبت به موجه بودن پیدایش چنین مزیت‌هایی است: آیا اساساً پیدایش چنین مزیت‌هایی، خاستگاه‌هایی عادلانه یا مبتنی بر حق داشته‌اند؟ موضع یک تحلیل‌گر یا سیاست‌گذار اخلاق‌محور یا حق‌مدار چه خواهد بود؟

خلق مزیت‌ها توسط دولت‌ها در مغرب زمین، منحصر در بنا نهادن تقسیم کار بین‌المللی در دوران استعمارگری نبود؛ این کشورها از رهگذر اعمال انواع سیاست‌های حمایتی دولت‌ها به رشد اقتصادی و تنوع‌سازی محصولات دست یافتند.<sup>۲</sup> جالب آنکه چنین حمایت‌هایی هنوز نیز در این کشورها مشاهده می‌شود. ایالات متحده آمریکا در حال حاضر نیز در فروش محصولات همچون

۲- هر چند شواهد و مطالعات تاریخی قابل توجهی در این زمینه وجود دارد، به یک نمونه از آن اشاره می‌شود: مستندات و داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که در بازه ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۲، ایالات متحده آمریکا کمک سیاست‌های حمایتی همچون وضع تعرفه بر واردات، شاهد رشد اقتصادی قابل توجهی بوده است. نرخ رشد اقتصادی آمریکا در بازه بیست ساله قبل و بعد از این دوره بیانگر این تأثیر است: نرخ رشد اقتصادی آمریکا در بازه ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۵ برابر ۱٫۸ درصد و نرخ رشد سالانه در دوره ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰ برابر با ۲ درصد بوده است. این در حالی است که نرخ رشد اقتصادی سالانه در بازه ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۰ برابر ۲٫۱ درصد بود (Baïroch, ۱۹۹۵: ۵۳).

دانه‌های پنبه، گندم و سویا در خارج از مرزهایش به بازار شکنی (دامپینگ)<sup>۳</sup> متوسل می‌شود (Murphy and Hansen-Kuhn, 2017) و اساساً پیشنهادکنندهای در حال توسعه مبنی بر حفاظت در برابر این بازار شکنی‌ها مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد (Wise and Murphy, 2017).

نتیجه آنکه آنکلی سیلست‌گذاری‌های اصلی اقتصادی برای مزیت نسبی به معنای گره زدن تخصیص منابع کنترلی (ایستا) از مزیت است. از طرف دیگر پذیرش معیار درک مزیت نسبی در کشور، تنها پذیرش یک واقعیت محاسباتی نیست بلکه پذیرش تمام عواملی است که هر چند به ناحق تاکنون بر کشورهای در حال توسعه تحمیل شده است. همچنین به معنای پذیرش معیارهای دوگانه‌ای است که برخی حکومت‌های توسعه یافته در «سابنه‌ناریخی خویش» به کار گرفته‌اند اما در حال حاضر برای کشورهای در حال توسعه مجاز نمی‌دانند.

۳- فروش تولیدات با قیمتی کمتر از هزینه تولید در بازارهای بین‌المللی اصطلاحاً بازار شکنی (دامپینگ) خوانده می‌شود. طبیعتاً یکی از عواقب چنین سیاست‌هایی، از صحنه خارج نمودن تولیدکنندگان دیگر از بازار خواهد بود.

اگر پیدایش انحصار را به عنوان پدیده‌ای محتمل در بازارهای بین‌المللی تلقی کنیم، کما اینکه تجربیات امروزه بیانگر همین وضعیت است، آنگاه لاقفل در برخی کالاهای ضروری و مهم، نمی‌توان به تقسیم کار بین‌المللی اتکا نمود.

## ۲) توزیع درآمد

مقوله بعدی، توجه به اثرات توزیعی «تخصص‌گرایی و تجارت در سطح بین‌المللی» است. هر چند تخصص‌گرایی و تجارت آزاد، در مجموع موجب تولید بیشتر می‌شود، اما قید یا سازوکاری برای توزیع منصفانه عواید حاصله از معجزه تخصص‌گرایی و تجلرت وجود ندارد. هنگامی که راجع به تغییر شیوه توزیع به واسطه تخصص‌گرایی و تجارت صحبت به میان می‌آید، بر دو عرصه «بین‌الملل» و «داخل کشور» می‌توان توجه نمود. در عرصه بین‌الملل پرسش اصلی آن خواهد بود که عواید حاصل از معجزه تخصص‌گرایی و تجلرت آزاد، میان کشورهای چگونه تقسیم می‌شود؟ شاید انتظار بر آن باشد که سهم کشورها از ثروت ایجاد شده، تا حدی برابر باشد. این در حالی است که در موارد متعددی چنین نسبتی وجود ندارد. طبیعتاً تقسیم کشورها برای پیوستن به

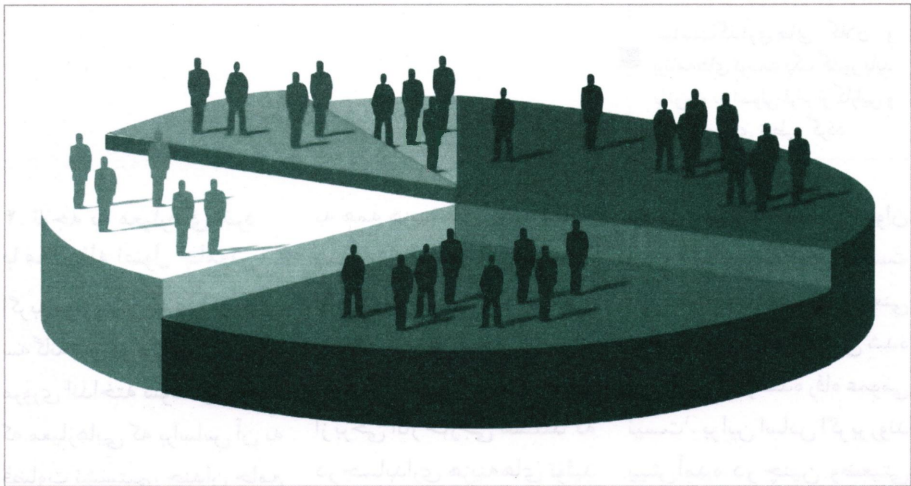
عرصه وجود ندارد. همان‌طور که در حال حاضر نیز قابل مشاهده است، در بسیاری از بازارهایی که با اتکا به وجود مزیت، تولیدات ظاهراً با کیفیت نیز تولید می‌شود، تعداد تولیدکنندگان در حدی نیست که مصداق بازار رقابتی باشد؛ به دیگر بیان در این بازارها، به دلیل محدود بودن تعداد تولیدکنندگان، تصمیمات ایشان در تعیین قیمت کالا مؤثر بوده و عملاً تولیدکنندگان از قدرت بازاری برخوردارند. به عنوان مثال ۹۰ درصد تجارت دانه‌های گیاهی و کشاورزی در اختیار چهار شرکت چندملیتی است (Murphy, Burch, and Clapp, 2012). پرواضح است که به واسطه چندملیتی بودن این شرکتها و تنوع موقعیت مکانی عوامل تولیدشان، امکان نظارت و تنظیم‌گری برای محدود نمودن قدرت بازاری‌شان وجود ندارد. اگر پیدایش انحصار را به عنوان پدیده‌ای محتمل در بازارهای بین‌المللی تلقی کنیم، کما اینکه تجربیات امروزه بیانگر همین وضعیت است، آنگاه لاقفل در برخی کالاهای ضروری و مهم، نمی‌توان به تقسیم کار بین‌المللی اتکا نمود.

## ۳. تحلیل انتزاعی یا تجربه تاریخی

هر چند نظریه مزیت نسبی بر روی کاغذ، بیانگر انتفاع طرفین از تخصص‌گرایی و تجارت آزاد است، اما در واقعیت بین‌الملل با پدیده‌هایی روبرو می‌شویم که از میزان اعتبار و جذابیت چنین تحلیل‌هایی می‌کاهد. به بیان اقتصاددان شهیر انگلیسی، جون رابینسون (۱۹۰۳-۱۹۸۲)، «هیچ حوزهای در علم اقتصاد همچون نظریه تجارت بین‌الملل وجود ندارد که در آن شکافی بزرگ میان دکتترین متعارف و مسائل واقعی وجود داشته باشد» (به نقل از Kerr, 2017: 687). در ادامه به مرور پدیده‌های رخ داده در دو محور «پیدایش انحصار» و «توزیع درآمد پس از تخصص‌گرایی و تجارت» خواهیم پرداخت.

### ۱) انحصار

پیگیری سیاست‌های ناظر به تخصص‌گرایی و تجارت آزاد و البته فراهم آوردن بسترهای لازم در حوزه‌های دیگر، می‌تواند موجبات تولید بیشتر کالای مدنظر را فراهم آورد، اما هیچ تضمینی برای رقابتی بودن فضای فعالیت فعالان در این



تخصص گرایی و پیوستن به جریان تجارت آزاد، بیشترین اثرات منفی را بر روستاییان، مزارع کوچک و کسب و کارهای خانوادگی در این حوزه دارد (Wise, 2009). در اینجا نیز واضح است که پیوستن به تقسیم کار بین المللی و گزینش برخی کالاها و خدمات برای تمرکز منابع تولیدی بر آن‌ها، باید با بررسی چنین اثراتی صورت پذیرد، چرا که اگر رفاه و شیوه توزیع درآمد برای مردم یا حکمرانان اقتصادی یک کشور مهم باشد، هر گونه تغییری در شیوه توزیع درآمد قابل دفاع نخواهد بود؛ چه بسا شاهد بهبودهایی در برخی طبقات اقتصادی و پیدایش زبان‌های رفاهی برای افراد بیشتری در جامعه باشیم.

واسطه تجارت آزاد در بهره‌مندی طبقات مختلف جامعه خواهیم بود؟ به عنوان مثال، آن یک دلار حاصل از تخصص گرایی و عواید تجارت در کشور حوزه دریای کارائیب، چگونه میان گروه‌های مختلف تقسیم شده و موجب چه تغییرات محتمل دیگری در توزیع درآمد طبقات مختلف می‌شود؟ رودریک در محاسبات خویش نشان داده است که به ازای هر دلار منفعتی که یک کشور به واسطه کاهش موانع تجاری از آن خود می‌کند، شاهد حداقل پنج دلار جابه‌جایی درآمد میان گروه‌های مختلف خواهیم بود (پاورقی ۱ در Rodrik, 1997:30). برخی مطالعات در حوزه محصولات کشاورزی نشان می‌دهد که پیامدهای

تقسیم کار بین‌المللی، می‌بایست با ملاحظه چنین مؤلفه مهمی نیز باشد. به عنوان یک نمونه، محاسبات بانک جهانی نشان می‌دهد که در صنعت موز، به ازای هر یک دلار به دست آمده توسط کشورهای حوزه دریای کارائیب به واسطه صادرات موز، شرکت‌های بازاریابی اروپایی بیش از ۱۲ دلار به دست می‌آورند (به نقل از Gonzalez, 2006:84). بنابراین به نظر می‌رسد سهمی که یک کشور، مخصوصاً کشورهای در حال توسعه، از عواید حاصل از تجارت از آن خود می‌کند می‌بایست در تصمیم آن کشور برای تعیین میزان مشارکت در تقسیم کار بین‌المللی تأثیرگذار باشد. ناظر به درون کشور نیز پرسش اصلی آن است که شاهد چه تغییراتی به



سیاست‌گذاری‌های کلان و برنامه‌های توسعه یک کشور باید با توجه به اصولی فراتراز کارایی و رشد اقتصادی تنظیم گردد.

وضعیت بهینه اجتماعی ناتوان است. اگر در عرصه‌ای با «شکست بازار» مواجه باشیم، بدان معنی است که قیمت‌های تعیین شده در بازار حداکثرکننده رفاه عمومی نیست<sup>۱</sup>. براین اساس اگر بر روند پیش‌آمده در چین و وضعیت دقت نمود، می‌توان با این باور برخی محققان و اقتصاددانان همراه شد که آزادسازی تجارت به جهانی‌سازی شکست‌های بازار<sup>۲</sup> می‌انجامد (Wise, 2009: 140; Boyce, 2013: 140). اگر تا قبل از آزادسازی تجارت، مجموع تقاضاهای داخلی یک کشور سطح تولید فولاد و بالتبع میزان آلودگی را تعیین می‌کرد، امروزه نیاز شرکتهای بزرگ خودروساز در آن سوی مرزها، میزان تولید آلودگی در داخل آن کشور را تعیین می‌کند.

۱- در اینجا باید به یاد آوریم که مهم‌ترین باور در مجموعه مطالعات اقتصادی، از ابتدا تا کنون، آن بوده‌است که در صورت وجود شرایط رقابتی و تعیین قیمت کالا در بازار - و نه توسط یک یا چند عامل اقتصادی - بیشترین منافع برای عموم افراد جامعه حاصل می‌شود؛ این باور همان ایده دست نعلرئی ادام اسمیت است.

2- Globalization of market failure

به همه هزینه‌های تولید است. بسیاری از فعالیت‌های تولیدی، افزون بر هزینه‌های متعارف چون هزینه مواد اولیه، نیروی کار، اجاره زمین و تجهیزات و ... برخوردار از برخی آثار خارجی هستند که در حسابداری هزینه‌های تولید و بالتبع در قیمت‌های نهایی آن کالاها منعکس نمی‌شود. مثال استان‌های اصفهان و سمنان و تولید دو کالای فولاد و فرش را به یاد بیاوریم؛ تولید فولاد، علاوه بر همه هزینه‌هایی که در محاسبات فنی و حسابداری مدنظر قرار می‌گیرد هزینه‌هایی بر محیط زیست تحمیل می‌کند که اساساً محل توجه نیست. تغییر لگو-سیستم، تأثیر بر رفاه کشاورزان حال حاضر در اصفهان و ایجاد آلودگی برای مجاوران محل تولید از جمله اثراتی است که مدنظر قرار نمی‌گیرد. در ادبیات اقتصادی این وضعیت ذیل عنوان «شکست بازار» طبقه‌بندی می‌شود؛ موقعیت‌هایی که بازار رقابت کامل - با فرض فعالیت آزادانه عوامل اقتصادی - از دستیابی به

#### ۴. توجه به معیارهای خرد یا ملاحظه اصول جامع‌تر

اگر به موضوعاتی که در محورهای سه گانه فوق مورد توجه قرار گرفت، مروری انداخته شود درمی‌یابیم که معیارهایی که براساس آن به قضاوت نشستیم، چندان جامع نبوده است. در ادامه در پی تأکید بر برخی معیارها و اصولی خواهیم بود که معمولاً در رویه‌های موجود اقتصادی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. دز نهایت نیز نخواهیم دید که سیاست‌گذاری‌های کلان و برنامه‌های توسعه یک کشور باید با توجه به اصولی فراتراز کارایی و رشد اقتصادی تنظیم گردد.

#### ۱) آثار خارجی

هنگامی که قصد تعیین مزیت نسبی تولید یک کالا برای دو کشور فرضی را داریم، در ابتدا باید هزینه‌های تحمیل شده به هر دو کشور را فهرست کرده و در نهایت اعلام داریم که کدام کشور در تولید آن کالا از مزیت نسبی برخوردار است. مسئله‌ای که در این مرحله به وجود می‌آید، عدم توجه



تجربه نشان می‌دهد که تخصص‌گرایی کشورهای در حال توسعه در تولید برخی کالاها، موجب دست‌اندازی به طبیعت، از بین رفتن اکوسیستم به واسطه استفاده از انواع کودهای شیمیایی، انقراض جانوری و استخراج بیش از اندازه مواد معدنی و طبیعی می‌شود؛ طبیعی است که این اثرات عواقب محتوم تمسک به ایده تخصص‌گرایی است.

البته آثار خارجی تنها از نوع ایجاد ضرر به محیط زیست افراد جامعه یا آیندگان نیست. گاهی اصطلاحاً با آثار خارجی مثبت مواجه هستیم؛ یک فعالیت تولیدی موجب برخی منافع برای محیط زیست افراد جامعه یا آیندگان است که این فواید در تحلیل‌های متعارف در نظر گرفته نمی‌شود. در مثال فوق، اگر آثار خارجی مثبت تولید فرس دستبافت، همچون «عدم مهاجرت روستاییان قالی‌باف به شهر اصفهان»، «تداوم آداب، اشتغال خانگی و سبک زندگی گره خورده با تولید فرس دستبافت در استان اصفهان» و «حفظ و انتقال فنون، تجربیات و اسلوب‌های سنتی تولید فرس دستبافت» را در نظر بگیریم، ممکن است به سادگی نتوان نسبت به وجود مزیت نسبی اصفهان در

تولید فولاد و مزیت نسبی سمنان در تولید فرس دستبافت حکم نمود. چه بسا مزیت دو استان در تولید دو کالا برابر باشد؛ این یعنی نیاز به هدایت منابع تولیدی استان اصفهان - همچون نیروی کار و سرمایه - به سمت تولید فولاد وجود نداشته و تنها باید بر تولید بدون اتلاف منابع در هر دو استان تمرکز نمود.

یکی از مؤلفه‌های مهمی که هم‌اکنون نیز در برخی مجامع بین‌المللی مورد توجه است، حفظ تنوع زیستی و فرهنگی است<sup>۱</sup>. به نظر می‌رسد، بشر امروز به واقع در دوراهی بین «حفظ تنوع زیستی و فرهنگی» و «عمل بر اساس ایده تخصص‌گرایی و تجارت» قرار گرفته است. تجربه نشان می‌دهد که تخصص‌گرایی کشورهای در حال توسعه در تولید برخی کالاها، موجب

۲) انسجام ملی و فرهنگی هر چند به نظر می‌رسد در مراحل اولیه پذیرش تخصص‌گرایی و تجارت آزاد، انجام تولیدات بر اساس مزیت‌ها، در اتحاد ملی اختلالی ایجاد نکرده و چه بسا تقویت‌کننده آن باشد، اما با تعمیق بخشیده شدن به این ایده و پذیرش آن توسط تعداد قابل توجهی از کشورها، نوع نگاه برخی افراد به ملت و کشور خویش متحول می‌شود. شرایطی را در نظر بگیرید که شرکت‌های معظم

۱- مروری بر محتوای کنوانسیون تنوع زیستی و نیز کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع مظاهر فرهنگی اهمیت و ابعاد حفظ این تنوع را از منظر وابستگی‌های رایج بین‌المللی روشن می‌کند. تأکید می‌شود که شماره به این کنوانسیون‌ها به معنای تأیید محتوای آن‌ها نیست بلکه برای آن است که نشان دهد این قبیل معیارها لاقلاً در مقام ادعا مورد پذیرش کشورهای است که بیشترین خیانت‌ها را به این اصول روا داشته‌اند.

تولیدی با استفاده از منابع تولیدی در کشورهای مختلف - که البته براساس ایده تخصص‌گرایی در موقعیت‌های جغرافیایی مختلفی پدید آمده‌اند - از منابع اولیه در آمریکای لاتین و نیروی کار در چین بهره‌مند می‌شود و در نهایت محصول خویش را در اروپا به فروش می‌رساند. چنین شرکت‌هایی اساساً نیازی به ارتباط مالی، مالیاتی و دل‌نگرانی نسبت به وضعیت کشور خویش، مثلاً ایالات متحده آمریکا، ندارند. پرواضح است که بروز چنین وضعیتی به واسطه نگاه کوتاه‌مدت فعالان اقتصادی و پیگیری صرف منافع اقتصادی توسط ایشان بسیار محتمل خواهد بود.

افزون بر قطع ارتباط شرکت‌های تولیدی با کشور مبدأ، تخصص‌گرایی و تجارت آزاد در طی زمان می‌تواند موجب تغییر ایده‌ها و باورهای افراد جامعه نیز شود. طبیعی است که ترویج برخی کالاها و خدمات از رهگذر تخصص‌گرایی و تجارت آزاد می‌تواند موجب تضعیف عوامل

هویت بخش و مؤلفه‌های فرهنگی یک جامعه نیز شود.

۳. ملاحظات امنیتی و سیاسی  
 هر چند تخصص‌گرایی در تولید برخی کالاها و مبادله مازاد تولیدات با دیگر کشورها، از نظر اقتصادی موجبات استفاده کارا از منابع تولیدی شود، اما اتخاذ چنین سیاستی از نظر امنیتی و دفاعی قابل تأکید نیست. ملاحظات امنیتی و سیاسی می‌تواند در قالب بروز هزینه‌هایی برای مبادله و تجارت کالاها در سطح بین‌المللی نیز خود را نشان دهد. طبیعی است که وجود موانع در تجارت، خود مانعی برای گرایش بیش از حد منابع تولیدی به سمت تولید کالاها خاص و معدود باشد؛ در نظر بگیرید به هر دلیلی روابط میان دو کشور از فراز و نشیب‌های متعددی برخوردار باشد؛ در این شرایط اصرار این دو کشور بر تخصص‌گرایی با فرض وجود چنین موانعی در ارتباط تجاری، می‌تواند حرکت به سمت نابودی تلقی شود.

ممکن است این تلقی به ذهن خطور کند که آیا نمی‌توان با تقویت روابط مبتنی بر تخصص‌گرایی و تجارت آزاد در داخل کشور، شبکه وابستگی یا همکاری میان ملت‌ها را تقویت کرده و در نتیجه شاهد صلح و همکاری فزاینده میان کشورها باشیم؟ آیا تجارت آزاد موجبات همکاری کشورها را پدید نمی‌آورد؟ آیا پیوستن دولت‌ها به تقسیم کار بین‌المللی موجبات ثبات سیاسی و امنیتی کشورها را فراهم نمی‌آورد؟ پاسخ به این پرسش نیازمند اندکی تأمل نسبت به واقعیت‌ها است. روابط میان دولت‌ها یا تعامل میان ملت‌ها، تعامل بازیکنانی با اهداف خاص خود است. اساساً وجود تعارض میان اهداف یا منافع، بدیهی‌ترین واقعیت‌ها در زندگی اجتماعی و بالتبع در روابط بین‌الملل است. وجود تعارض منافع میان بازیکنان، به معنای آن است که یک بازیکن نمی‌تواند بدون توجه به حرکت‌ها و انتخاب‌های دیگر بازیکنان، استراتژی بهینه را برای خود برگزیند. اگر همه افراد و



در شرایطی که «همه کشورها در پی منافع خویشاند و این منافع با منافع برخی کشورهای دیگر در تعارض است و از طرف دیگر قدرت این کشورها نیز با یکدیگر برابر نیست»، نمی‌توان لحظه‌ای به سیاست‌گذاری بر اساس تقسیم‌کار بین‌المللی و تجارت آزاد نظر داشت.

کشورها متعهد به اصولی مهرورزانه، ایثارگرانه، مادرانه یا فداکارانه باشند و از نظر قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی در یک سطح قرار گیرند پیگیری سیاست‌های اقتصادی و تجاری یکسان، از جمله تجارت آزاد، در همه کشورها معقول به نظر می‌رسید. اما در شرایطی که «همه کشورها در پی منافع خویش‌اند و این منافع با منافع برخی کشورهای دیگر در تعارض است و از طرف دیگر قدرت این کشورها نیز با یکدیگر برابر نیست»، نمی‌توان لحظه‌ای به سیاست‌گذاری بر اساس تقسیم‌کار بین‌المللی و تجارت آزاد نظر داشت.<sup>۱</sup> طبیعتاً به واسطه چنین

می‌تواند برای عملکرد اقتصادی و حتی امنیت سرمایه‌گذاری در کشور مخاطره‌آمیز باشد. یکی از حوزه‌های مهم این مقوله، عرصه امنیت غذایی است که البته بیان اهمیت و نیز تجربه‌های تاریخی در این زمینه نیازی به توضیح بیشتر ندارد.<sup>۲</sup>

واقعیت‌هایی است که مفهوم یا عنوانی چون «اقتصاد مقاومتی» قابل‌تفسیر و تمسک است. اگر وجود تعارض منافع موجب تغییر منطق سیاست‌گذاری‌های اقتصادی می‌شود، به طریق اولی وجود تهدیدها برای یک کشور، اهمیت این تعدیل در منطق سیاست‌گذاری را دوچندان می‌کند. هر کشوری که از نظر امنیتی یا سیاسی در معرض تهدیدها پیش‌بینی‌پذیر و نیز عکس‌العمل‌های غیرقابل پیش‌بینی دیگر کشورها باشد، طبیعی است که نمی‌تواند همه تمرکز خویش را در صنایعی چون محصولات کشاورزی یا صنایع مستظرفه، که البته بنابه تعریف در آنها مزیت دارد، قرار دهد. پرواضح است که چنین ملاحظه‌ای تنها در زمان جنگ وجود ندارد؛ در زمان صلح نیز اگر در معرض تهدیدهایی باشیم، اتکا به سایر کشورها

۲- منبع زیر نمونه‌ای از مطالعه حول «اهمیت امنیت غذایی»، «مشکلاتی که کشورهای حوزه دریای کارائیب به واسطه اتکا به واردات غذا با آن مواجه‌اند» و نیز «توصیه به پیگیری سیاست‌های خودبستگی در حوزه غذا»، است. جالب آنکه در سال‌های اخیر به واسطه ترویج یک طرفه برخی اطلاعات در کشورها جمع به بحران آب و نقش بخش کشاورزی در آن، نتیجه‌گیری‌هایی در اذهان شکل گرفته که گویا می‌بایست نسبت به تمرکز بر بخش کشاورزی تجدیدنظر شود. هر چند اطلاعات مربوطه را جمع به برخی محصولات و نیز عدم توجه اقتصادی تمرکز بر برخی محصولات درست است، اما از این مقدمات نمی‌توان به این نتیجه رسید که «بخش کشاورزی در کشور قابلیت توسعه ندارد» یا «می‌بایست پیگیر کشت محصولاتی چون گندم در کشورهای دیگر باشیم»، همچنین آن‌طور که اشاره شد، باید توجه داشت که کشاورزی در روستاهای ایران، به خودی خود، موجد آثار اجتماعی، فرهنگی و حتی امنیتی است که به‌راحتی نمی‌توان به واسطه تمرکز صرف بر «برخی» از آنها از منافع آن صرف‌نظر کرد.

Dorodnykh, Ekaterina. Economic and Social Impacts of Food Self-Reliance in the Caribbean.

۲۰۱۷, Springer

۱- اگر به تجربه‌های تاریخی نیز رجوع کنیم، درمی‌یابیم که ارتباط مستقیمی میان «پیگیری سیاست‌های تجارت آزاد» و «وجود صلح در عرصه بین‌المللی» مشاهده نمی‌شود. بریتانیا، کشوری با بیشترین سطح از تجارت آزاد در قرن نوزدهم میلادی، جنگ‌های بیشتری نسبت به هر قدرت دیگری را پدید آورد؛ برخی از این جنگ‌ها نیز با هدف تحمیل تجارت آزاد به دیگر ملل صورت گرفت. در مقابل و پس از جنگ دوم جهانی، با کشوری چون ژاپن روبرویم که علیرغم سیاست‌های به شدت حمایتگرانه در داخل، سیاست خارجی صلح‌طلبانه‌تری را نسبت به ایالات متحده در پیش گرفت (Fletcher, ۲۰۱۰: ۲۱۷).

هر چند (نظریه مزیت نسبی) نقطه اتکای بسیاری از توصیه‌ها در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی است. اما حاوی پیش‌فرض‌هایی غیرواقعی است که کاربردپذیری آن در واقعیت را محدود می‌کند.

## نتیجه‌گیری

(۳) دمیدن در شیپور «یا کالای باکیفیت یا استقلال اقتصادی» ارائه آدرس نادرست به مردم، قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران است. لاقلاً آنچه از برخی تجربیات قابل درک است، تقدم «نوعی استقلال اقتصادی و سیاسی» بر «دستیابی به استقلال» است. البته اگر بخواهیم همواره در دام نگاه کوتاه‌مدت گرفتار باشیم، پرواضح است که چنین دوراهی وجود دارد، اما معیارهای انسانی و اخلاقی حکم می‌کنند که می‌بایست از لذات اندک و زودگذر - که البته هزینه‌های خود را دارد - دست کشید و به تدبیرهای منسجم ناظر به بلندمدت روی آورد؛ تدابیری که تحقق آن‌ها موجبات بهرمنندی پایدارتر از لذات مورد نظر را نیز فراهم می‌کند.

(۴) حمایت از کار، سرمایه و کالای ایرانی معلول شرایط مختلفی است که فراهم آوردن آن‌ها نیازمند درایت ماست. اگر بخواهیم در

(۲) درجه کاربردپذیری این نظریه، به تناسب صحت مفروضاتش در واقعیت و فراهم بودن سایر شرایط است. با توجه به دشواری محاسبه هزینه‌های تولید، وجود موانع در ارتباطات تجاری با سایر کشورها، تأثیرپذیری وضعیت کنونی از روابط ناعادلانه گذشته و ... ایده مزیت نسبی می‌بایست در حد یک ملاحظه و نه یک دستورالعمل اصلی در سیاست‌گذاری اقتصادی مورد نظر قرار گیرد. البته به واسطه نبود برخی مسائل پیش‌گفته در درون مرزهای یک کشور، سطح بهره‌گیری از این ایده ناظر به نواحی یا استان‌های داخل کشور بیشتر از سطح بهره‌گیری از این ایده در میان کشورهای مختلف است. به نظر می‌رسد با افزایش مساحت هویت‌های جغرافیایی مدنظر یا افزایش تفاوت مشخصات سیاسی، فرهنگی و ... این هویت‌ها، کاربردپذیری نظریه مزیت نسبی رو به کاهش رود.

(۱) ایده مزیت نسبی و تجارت به واسطه افزایش تولید و در نهایت ارتقای رفاه، مورد توجه مطالعات اقتصادی و نیز نهادهای سیاست‌گذار در سطح بین‌المللی قرار گرفته است. هر چند این نظریه نقطه اتکای بسیاری از توصیه‌ها در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی است، اما به نظر می‌رسد حاوی پیش‌فرض‌هایی غیرواقعی است که کاربردپذیری آن در واقعیت را محدود می‌کند.

آنچه از پیگیری افراطی این ایده در سطح بین‌المللی مشاهده می‌شود، بروز برخی مشکلات و بی‌عدالتی‌هاست. با این اوصاف می‌توان دریافت که الزام همه کشورهای جهان، به اجرای قواعدی یکسان چون حذف یا کاهش موانع تعرفه‌ای و تمرکز بر مزیت‌های نسبی حال حاضر، اقدامی ساده‌لوحانه و غیرمعقول است.



پی‌درک نقش مردم باشیم، لااقل دو عرصه مهم نیازمند پیگیری و تلاش ایشان خواهد بود؛ نخستین عرصه، مطالبه سیاست‌گذاری‌های واقع‌نگرانه و بلندمدت از قوای مجریه و مقننه است. توجه به «بلندمدت»، «ایجاد مزیت‌های جدید و متنوع‌سازی اقتصاد آن هم بدون اعطای موقعیت‌های رانتی و فسادآور برای کارگزاران و حتی برای فعالان بخش خصوصی» و ملاحظه «همه‌آثار خارجی مثبت و منفی فعالیت‌های تولیدی» از جمله پیشنهادهایی است که سیاست‌گذاران اقتصادی باید به آن تن دهند؛ پرواضح است که نهادینه شدن برخی انگاره‌ها در آذهای مردم جامعه، پیش‌نیاز چنین مطالبه‌گری‌هایی است. با توجه به تجربیات جهانی، به نظر می‌رسد تأثیر حکمرانی و سیاست‌گذاری اقتصادی در تحقق این اهداف بیشتر از تمرکز بر انگیزه‌های مذهبی یا ملی مصف‌کنندگان داخلی است. عرصه دوم نیز تمرکز و تبلیغ انگیزه‌های مذهبی یا ملی به عنوان مکملی برای کامیابی سیاست‌گذاری‌های واقع‌نگرانه و بلندمدت خواهد بود.

### منابع

۱. ریکاردو، دیوید (۱۳۷۴)، اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران: نشر نی.
۲. Bairoch, Paul. 1995. Economics and world history: Myths and paradoxes. Chicago: University of Chicago Press.
۳. Boyce, James K. 2013. Economics, the environment and our common wealth. Cheltenham: Edward Elgar.
۴. Chang, Ha-Joon. 1996. The political economy of industrial policy. Basingstoke: Macmillan.
۵. Chang, Ha-Joon. 2006. The East Asian development experience: The miracle, the crisis and the future. London: Zed Books; Tbird World Network.
۶. Chang, Ha-Joon, and Hlene Grabel. 2004. Redclaiming development: An alternative economic policy manual. Global issues New York: Zed Books.
۷. Fletcher, Ian. 2010. Free trade doesn't work. What should replace it and why. Washington D. C. U. S. Business and Industry Council. Foreword by Edward Luttwak.
۸. Gonzalez, Carmen G. 2004. "Trade liberalization, food security, and the environment: The neoliberal threat to sustainable rural development." *Transnational Law & Contemporary Problems* 14:419.
۹. Gonzalez, Carmen G. 2006. "Deconstructing the Mythology of Free Trade. Critical Reflections on Comparative Advantage." *Berkeley La Raza LJ* 17:65-93.
۱۰. Griffith, Winston H. 2010. "Neoliberal Economics and Caribbean Economies." *Journal of economic issues* 44 (2): 505-11.
۱۱. Hahnel, Robin. 2014. The ABCs of political economy: A modern approach. Revised and expanded e.d. London: Pluto Press.
۱۲. Kerr, Prue. 2017. "Joan Violet Robinson (1903-1983)." In *The Palgrave Companion to Cambridge Economics*, edited by Robert A. Cord, 673-704. London: Palgrave Macmillan UK.
۱۳. Murphy, Sophia, David Burch, and Jennifer Clapp. 2012. "Cereals Secrets: The world's largest grain traders and global agriculture." *Oxfam Research Reports*.
۱۴. Murphy, Sophia, and Karen Hansen-Kuhn. 2017. "Counting the Costs of Agricultural Dumping." [https://www.iatp.org/sites/default/files/2017-06/2017-06\\_26\\_DumpingPaper.pdf](https://www.iatp.org/sites/default/files/2017-06/2017-06_26_DumpingPaper.pdf).
۱۵. Ozawa, Teruomo. 2005. Institutions, industrial upgrading, and economic performance in Japan: The "Flying-geese" paradigm of catch-up growth. [New horizons in international business]. Cheltenham: Edward Elgar.
- Rodrik, Dani. 1997. Hls globalization 16. gone too far? Washington, D. C. Institute of International Economics.
۱۷. Wise, Timothy A. 2009. "Promise or pitfall? The limited gains from agricultural trade liberalisation for developing countries." *The Journal of Peasant Studies* 36 (4): 855-70.
۱۸. Wise, Timothy A. and Sophia Murphy. 2017. "Keep Your Eyes on the Price: WTO Remains Blind to Agricultural Dumping." News release. 2017. <https://foodtank.com/news/2017/12/wto-remains-blind-to-agricultural-dumping/>.
۱۹. Wolf, Eric R. 2010. Europe and the people without history. Berkeley: University of California Press.

